

# نقد علی بیگ

سفیر شاه عباس در دربار انگلستان

بقلم آقای نصرالسنفی

شاه عباس بزرگ در دوره پادشاهی خود سفیران متعدد بدربار سلاطین اروپا فرستاده و ازین اقدام دو منظور اساسی داشته است، یکی آنکه با پادشاهان اروپا برضد سلطان عثمانی متحد شود و دیگر آنکه با ایشان برای فروش ابریشم ایران در اروپا معاهده تجارتي منعقد سازد.

تکرارنده در باره برخی از سفرای شاه عباس و گزارش سفر ایشان باروپا سابقاً درین مجله مقالات مفصلی نگاشته است<sup>۱</sup> و چون درین مقاله فقط مقصود ذکر شرح سفر یکی از ایشانست از بیان گزارش سفارت دیگران و نتایجی که از هر يك بدست آمده است و سایر مطالب تاریخی مربوط بروابط سیاسی ایران و اروپا در دوره شاه عباس بزرگ خود داری میکنند.

در سال ۱۰۲۴ هجری قمری شاه عباس «سرربرت شرلی<sup>۲</sup>» را که در حدود سال ۱۰۰۲ بابرادر خود «سر آنتونی شرلی<sup>۳</sup>» و ۲۵ انگلیسی دیگر بایران آمده بود بسفارت روانه اروپا کرد.

سرربرت شرلی یکبار نیز در سال ۱۰۱۶ بسفارت شاه باروپا رفته و پس از انجام مأموریت در آلمان و ایتالیا و اسپانی از طریق دماغه امیدواری و هندوستان بایران بازگشته بود.

۱ - شماره های ۸ تا ۱۲ سال دوم مجله مهر مراجعه شود.

۲ - Sir Robert Shirley - ۲

۳ - Sir Anthony Shirley - ۲

از سفارت اول او بممالک اروپا فائده بزرگی حاصل شده بود ولی بذیرائیهای گرمی که امپراطور آلمان و پاپ ازو در پراگ و روم کرده بودند و همچنین اندک توجه دولت اسپانی بتجارت ابریشم ایران سبب شد که شاه بامید نتیجه گرفتن از اقدامات پانزده ساله سیاسی و تجارتي خویش بار دیگر ربرت شرلی را روانه اروپا کند.



سر ربرت شرلی  
در لباس قزلباش

چنانکه گفتیم شرلی در

رمضان ۱۰۲۴ از راه هرمز

و هندوستان و جنوب افریقا

عازم اروپا شد و پس از دو ماه

توقف در بندر گوامر مرکز تجارت

پرتغال در هندوستان راه اسپانی

پیش گرفت و در تابستان ۱۰۲۶

بلیسبون رسید و تا اواخر

سال ۱۰۳۱ نیز در اسپانی

بسربرد و از آنجا برم رفت و

بالاخره در سال ۱۰۳۲ از

ایتالیا عازم انگلستان گردید.

در انگلستان جیمز اول

پادشاه انگلستان او را بکرمی پذیرفت

و حاضر شد که معاهده ای سیاسی و دوستانه مبتنی بر شرایط ذیل بادولت ایران منعقد سازد:

۱ - دولت انگلستان تعهد میکرد که تمام سفاین خود را در خلیج فارس برای

لشکر کشی بر ضد عمال پرتغال که جزایر هرمز و قشم را در تصرف داشتند و در تجارت

مایه زحمت ایران و شرکت هند شرقی انگلیس بودند باختیار دولت ایران گذارد مشروط

بدانکه مخارج آنها از خزانه ایران تأدیه شود.

۲ - دولت ایران متعهد میشد که هر وقت دولت انگلستان تقاضی کند بیست و پنج هزار سپاه منظم و مسلح در اختیار آندولت گذارد.

از لحاظ تجارتمی نیز دولت انگلیس اجازه میداد که تجار ایران مال التجاره خود را با کشتیهای آندولت با پرداخت کرایه معمول بانگلستان حمل کنند و در بنادر انگلیسی از امتعه ایران بیش آنچه سایر ملل از بابت حقوق گمرکی امتعه خود میپردازند چیزی گرفته نشود. بعلاوه تجار ایرانی در ورود و صدور نقره و طلا بانگلستان یا از آن مملکت آزاد باشند و هیچگونه حقوق گمرکی از ایشان نگیرند.

بنابراین موضوع صدور امتعه ایران مخصوصاً ابریشم با اروپا بوسیله این معاهده حل میشد و تجار ایران میتوانند اجناس خود را با سفائن انگلیسی بآن مملکت برده از آنجا بسایر ممالک اروپائی بفروشند. معاهده سیاسی و اتحاد قوای بری و بحری ایران و انگلیس هم دارالتجاره های انگلیسی و بنادر ایران را از خطر حمله سفائن پرتغال محفوظ میداشت. ولی پیش از آنکه این معاهدات با مضا برسد جیمز اول درگذشت و چارلز اول<sup>۱</sup> پسرش بسلطنت رسید و امضای معاهدات بتعویق افتاد. ضمناً در همان اوقات واقعه دیگری نیز پیش آمد که بکلی زحمات ربرت شرلی را بر باد داد و موضوع این مقاله گزارش این واقعه است.

هنگامی که ربرت شرلی با نمایندگان شاه تازه برای انجام منظور خویش مشغول مذاکره و نزدیک بگرفتن نتیجه بود سفیر جدیدی بنام **نقد علی بیگ** وارد انگلستان شد و این سفیر را شاه عباس باغواهی عمال شرکت انگلیسی هند شرقی که از سفارت ربرت شرلی هموطن خویش خرسند نبودند بدربار انگلستان فرستاده بود.

نقد علی بیگ چون بلندن رسید بدستور عمال شرکت انگلیسی هند سفارت ربرت شرلی را تکذیب نمود و در مجلسی باو پر خاش کرده سیلی سخت بر رویش زد و اعتبار نامه های او را که جعلی می شمرد از هم درید و کاری کرد که دربار انگلستان هم در سفارت شرلی تردید یافت و مذاکرات خود را با او قطع نمود.

«سرجان فینت»<sup>۱</sup> رئیس تشریفات جیمز اول که مأمور پذیرائی و برت شرلی و نقد علی بیگ هر دو بوده است در یادداشت‌های خود در باره اختلافات این دو سفیر چنین نوشته است :

«... در اواسط ماه فوریه سال ۱۶۲۶ (۱۰۳۵ هـ) تجار شرکت هند شرقی بشاه اطلاع دادند که یک کشتی از هندوستان بندر «پرتسوث»<sup>۲</sup> رسیده و درین کشتی سفیری از جانب پادشاه ایران است. پس بین امر شده که کالسکه شاه را با چند میهماندار برای پذیرائی این سفیر در «کینگستون»<sup>۳</sup> و آوردن او بلندن بفرستیم. تجار هند شرقی در تشریفات پذیرائی سفیر تازه راه افراط رفتند و وسائلی برانگیختند تا کالسکه سلطنتی با هشت اسب برای او فرستاده شد. این سفیر در ۱۹ فوریه بلندن آمد و تجار شرکت هند شرقی مخارج او را بعهده گرفتند و منزلی برای او فراهم ساختند. سفیر پس از دو روز توقف در لندن از شاه اجازه شرفیابی خواست.

«سرربرت شرلی برای اینکه بحقیقت کار سفیر جدید پی برد از «ارل او کلیولند»<sup>۴</sup> که از منسوبان او بود خواهش کرد که با وی نزد سفیر جدید روند و ورود او را تهنیت گویند. منظور ربرت شرلی آن بود که سفیر جدید را از مأموریت خود آگاه سازد و برای انجام این منظور اعتبار نامه‌های خود را که پیش از آن در ضمن شرفیابی بشاه تقدیم کرده بود با اجازه او از دربار باز گرفت و در همان روزی که سفیر جدید بایستی بحضور شاه برسد در کالسکه سلطنتی با «ارل او کلیولند» و چند تن دیگر از درباریان که من نیز از آنجمله بودم بخانه سفیر رفتیم.

«من پیشنهاد کردم که پیش از وقت کس نزد سفیر فرستاده او را از رفتن خود آگاه نکنیم. سفیر فرستاده ما بدون هیچ تعارفی گفته بود که بیایند...»

«چون باطاق سفیر وارد شدیم او را دیدیم که روی صندلی مانند ایرانیان بدوزانو نشسته بود و چون ما را دید هیچ اعتنائی نکرد. سرربرت شرلی باو سلام کرد و نزدیک او برصندلی نشست. «ارل کلیولند» بتوسط مترجمی سبب آمدن ربرت شرلی و ما را بسفیر گفت و من بترجم سفیر جدید درجات و شئون «ارل او کلیولند» را فہاندم. سفیر چون از مقام او آگاهی یافت دوبای خود را از صندلی فرو آویخت و باو مختصر تعارفی کرد. سپس ربرت شرلی اعتبار نامه های خود را بدر آورده برسم معمول ایرانیان بروی چشم و پیشانی گذاشت و پس از آن بوسیده تقدیم سفیر کرد که او نیز همچنان بیوسد و باز کرده بخواند. ولی سفیر ناگهان از صندلی برخاسته بجانب ربرت شرلی رفت و کاغذ را از دست او ربوده پاره پاره کرد و سیلی سختی بروی او نواخت.

«ارل کلیولند» در میان ایشان افتاد تا مانع زد و خورد شود ولی سفیر ایرانی باز به - ربرت شرلی حمله برد و دوسیلی دیگر بروی او زد و او را بر زمین افکند. «ارل او کلیولند» رفتار سفیر را ملامت کرد و باو گفت که اگر برای حفظ احترام شاه عباس پادشاه بزرگ ایران نبود کسی از شما

Portsmouth — ۲

Sir John Finnett — ۱

Earl of Cleveland — ۴

Kingston — ۳

ازین اطاق زنده بیرون نبرفت. از گفتار او آثار یشمانی در سفیر پیدا شد و گفت من بسیار از رفتار خود متاسفم ولی سبب آن این بود که این شخص (یعنی شرلی) دستخط ولینعت مرا جعل کرده و خود را بدروغ سفیر او خوانده است زیرا در مراسلات شاه ایران همیشه مهر او در بالای مکتوب زده میشود و در اعتبارنامه این مرد بر پشت آن زده شده است. بعلاوه این مرد گفته است که خواهر زاده شاه عباس را گرفته و این دروغ محض است.

« سرربرت شرلی که متغیر و شرمسار خود را بکناری کشیده بود چون این سخن را شنید پیش آمد و گفت من هرگز نگفته‌ام که خواهرزاده شاه را گرفته‌ام بلکه گفته‌ام که زن من از منسوبان زن شاه است.»

« اما درباره مهر کردن مراسلات راست است که شاه ایران در تمام فرامین خود بالای آنها مهر میکند ولی هرگاه سفیر او از اتباع خارجه باشد پشت فرمان را مهر و امضاء می‌نماید تا تا آنکه پیش از گشودن آنها بدانند از جانب کیست.

« سفیر ایرانی در جواب این سخنان نظری بتحقیق بر ربرت شرلی افکند ولی چیزی نگفت. سپس ما از نزد او خارج شدیم و ربرت شرلی را بمنزل رسانیده بدربار رقیم.»

تجار شرکت هند شرقی چون از واقعه ملاقات ربرت شرلی و نقد علی بیگ و سیلی خوردن شرلی آگاه شدند، او را مقصر شمردند و دلیل ایشان آن بود که اگر شرلی تقصیری نداشت توهین نقد علی بیگ را نسبت بخویش تلافی میکرد و در برابر سیلیهای اوساکت و بی حرکت نمی‌ماند. ولی شرلی شرحی بشاه نوشت و در ضمن درخواست اجازه بازگشت تقاضی کرد که اعتبار نامه‌های او را برگردنش بسته با مأمور مخصوصی بایران فرستند تا حقیقت امر آشکار شود.

شاه نیز نمایندگان شرکت هند شرقی انگلیس امر کرد که او را با یکی از سفایان خویش که عازم هندوستان بود بایران برند تا راست و دروغ اظهارات وی معلوم گردد. تجار نیز امر شاه را ناگزیر پذیرفتند ولی خواهش کردند که شاه سفیر ایرانی را زودتر بحضور خود اجازه شرفیابی دهد.

بالاخره نقد علی بیگ در روز ششم مارس آنسال بخدمت چارلز اول باریافت. «سرجان فینت» سابق الذکر در باره ملاقات او با شاه انگلستان چنین نوشته است:

«... سفیر در تالار جشن که شاه از آنجا برای پذیرفتن او ایستاده بود داخل شد و بی آنکه احترامی نماید یا سری بمعظیم فرود آورد پیش رفت و چون نزدیک شاه رسید اعتبار نامه‌های

۱ - زن ربرت شرلی «ترزیا» نام داشته و دختر اسماعیل خان نام از بزرگان چرکس بوده و این دختر را شاه عباس در سال ۱۰۱۶ باز دواج او در آورده بود. تصویر ترزیاد در شماره ۱۲ سال دوم مجله مهر چاپ شده است.



نقد علی بیك

سفیر شاه عباس بزرگ در دربار انگلستان



خود را یکایک بوسیده بدست شاه داد و در ضمن تقدیم آنها نیز سر فرود نیاورد. ولی پس از آنکه از انجام مأموریت مختصر خود فراغت یافت پشت بشاه کرده قریب بیست قدم عقب رفت ، سپس باز رو بجانب شاه کرد و با دست بکسانی که میان او و شاه ایستاده بودند فرمان داد که بکناری روند و از آنجا سه بار سر تعظیم فرود آورده از تالار خارج شد .

«سفير ميخواست بخدمت ملکه نيز برسد ولي ملکه در قصر نبود ، پس سوار بکالسکه سلطنتي شد و در يادله سن جيمز آفندر گردش کرد تا ملکه بقصر باز گشت .»

چنانکه گفتيم پادشاه انگلستان امر کرده بود که سفرای دوگانه با سفائنی که در ماه مه آسال عازم هندوستان بودند بايران باز کردند و یکی از رجال انگلستان بنام «سر درمرکانن»<sup>۱</sup> را نیز با ایشان برای انجام دو امر بايران فرستاد ، یکی آنکه معلوم کنند ربرت شرلی در واقع سفير شاه عباس بوده است یا نه ، و دیگر اینکه با شاه ايران معاهده ای تجارتي منعقد سازد .

حرکه سفر ا در ماه مه میسر نشد زیرا سفائن هند شرقی پیش از ورود ایشان بیندر حرکت کرده بود . پس ناچار در انگلستان ماندند و پس از ده ماه از راه جنوب افریقا عازم هندوستان و ايران شدند .

تقدعلی بيك از ترس مواخذات شاه عباس در ساحل شرقی افریقا خود را بانتریاك مسموم کرد و ربرت شرلی و درمرکانن در ماه ربیع الثاني ۱۰۳۶ (ژانویه ۱۶۲۷) بیندر کمبرون (بندر عباس) رسیدند . شاه عباس این زمان در اشرف مازندران بود و ایشان ناگزیر سراسر ايران را از جنوب بشمال بیموده در آنجا بحضود شاه بار یافتند . شاه عباس سر درمرکانن را بگرمی پذیرفت و باو وعده داد که همه سال ده هزار بار ابریشم در جزیره هرمز بعمال شرکت هند انگلیس تحویل دهد و در برابر قیمت آن ماهوت انگلیسی بگیرد . ولی نسبت بر ربرت شرلی التفاتی نکرد و چون اعتبارنامه های او را دید آنها را جعلی شمرد و باعضب تمام در آتش انداخت .

«سر تماس هربرت»<sup>۱</sup> انگلیسی که در این سفر «سر درمرکانن» همراه بوده در سفر نامه خود مینویسد که محمدعلی بيك وزیر شاه عباس چون بار ربرت شرلی سابقه عدوات داشت ازو نزد شاه سعایت کرد و شاه را نسبت بدو خشمگین ساخت حتی سبب شد که شاه

سفیر انگلستان «سر درمرکاتن» نیز بی اعتنائی کند و دیگر او را بحضور نیندیرد.  
 ربرت شرلی عاقبت در ماه شوال ۱۰۳۶ (ژوئن ۱۶۲۷) در قزوین در گذشت.  
 و سر درمرکاتن سفیر انگلستان نیز یکماه بعد در همان شهر وفات یافت. ربرت شرلی را  
 مقابل خانه اش در قزوین و در مرکاتن را در قبرستان آرامنه آن شهر بخاک سپردند.  
 تصویر نقد علی بیک سفیر ایران را در زمان اقامت او در لندن یکی از نقاشان  
 زمان بنام «ریچارد گرینبوری»<sup>۱</sup> رسم کرده و عین آن اکنون در «اینڈیا آفیس»  
 در لندن موجود است و ما عکس تابلو مذکور را در اینجا نقل میکنیم.<sup>۲</sup>

۱ — Richard Greenburie

۲ — در اینجا موقع را غنیمت شمرده از دوست فاضل خود آقای سید فخر الدین شادمان  
 که با تهیه و ارسال تصویری از تابلو نقد علی بیک بتقاضای نگارنده برو منت نهاده اند تشکر میکند.

### من و ملازمت آستان پیر مغان

بشیخ شهر فقیری ز جوع برد پناه  
 هزار مسئله پرسیدش از مسائل و گفت  
 نداشت حال جدل آنفقیر و شیخ غیور  
 عجب که با همه دانائی این نمیدانست  
 من و ملازمت آستان پیر مغان

بدان امید که از لطف خواهدش خوان داد  
 اگر جواب نکفتی نخواهت نان داد  
 برد آبش و نانش نداد تا جان داد  
 که حق بینده نه روزی بشرط ایمان داد  
 که جام می بکف کافر و مسلمان داد

آزر بیگدلی